

رفتار و گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده در قوانین و مقررات کیفری و رویه قضایی ایران*

- عبدالرضا جوان جعفری^۱
- فرهاد شاهیده^۲

چکیده

برای شناخت دقیق و همه‌جانبه جرم، تمامی عوامل مؤثر بر ارتکاب آن را باید بررسی کرد. به عبارت دیگر، در کنار بررسی بزه‌کار، به بزه‌دیده و وضعیت پیش‌جنایی نیز باید پرداخته شود؛ زیرا جرم و علت‌های وقوع آن مانند حلقه‌های متصل به یکدیگرند که بزه‌دیده یکی از آنهاست. مطالعه نقش بزه‌دیده، به عنوان یکی از کنشگران اصلی ارتکاب عمل مجرمانه، می‌تواند موجب درک بهتر و تحلیل قوی‌تر فرایند ارتکاب جرم شود. در جستار حاضر سعی می‌شود تا قانون مجازات اسلامی، به لحاظ یافته‌های بزه‌دیده‌شناسی علمی (نخستین)، در توجه به رفتار و گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده، نقش آن در تعیین کیفر بزه‌کار و امکان تخفیف مجازات وی، با نگاهی به نحوه برخورد دادگاه‌ها با این موضوع بررسی شود.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۰/۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۲/۲۶.

۱. استادیار دانشگاه فردوسی مشهد (arjaafari@gmail.com).

۲. کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی (نویسنده مسئول) (farhad_shahideh@yahoo.com).

واژگان کلیدی: شتاب‌دهندگی بزه‌دیده، رفتار و گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده، وضعیت پیش‌جنایی، تخفیف مجازات بزه‌کار.

مقدمه

کمتر از نیم سده پس از تولد جرم‌شناسی، عده‌ای از جرم‌شناسان که در مقام حل معمای بزه‌کاری و علت‌شناسی جرم بودند، مطالعات خود را بر کنشگر دیگر جرم، یعنی «بزه‌دیده» که در فرایند عدالت کیفری فراموش شده بود، متمرکز کردند تا سهم، نقش و شخصیت وی را در تکوین جرم مشخص سازند. نتیجه این تحولات عمیق، تولد رشته‌ای جدید با نام «بزه‌دیده‌شناسی علمی» بود. بدین ترتیب، می‌توان گفت که بزه‌دیده‌شناسی علمی، رشته‌ای است که با انتقاد از ماهیت سنتی و بزه‌کارمحور جرم‌شناسی، پدید آمد.

بر اساس مبانی بزه‌دیده‌شناسی علمی، بزه‌دیده، شخصیت او، رابطه‌اش با بزه‌کار و عوامل مختلف تأثیر این عامل در فرایند ارتکاب جرم بررسی می‌شود. به عبارت دیگر می‌توان گفت که در برخی موارد، بزه‌دیده با رضایت، همکاری، تحریک و... نقش اساسی در تکوین عمل مجرمانه دارد و بزه‌کاران بالقوه را برای ارتکاب جرم وسوسه می‌کند. بزه‌دیدگان مقصر با بروز رفتارها و حرکاتی توجه بزه‌کاران را به خود جلب می‌کنند و در برخی جرایم، خصوصیات، شیوه زندگی، سرشت و اعمال بزه‌دیده و رابطه او با بزه‌کار چیزی شبیه استعداد و آمادگی قبلی وی برای بزه‌دیدگی است.

بزه‌دیده با شتاب بخشیدن به فرایند ارتکاب جرم، نقشی مهم در تکوین جرم می‌تواند داشته باشد، چنان که برخی بزه‌دیده‌شناسان مانند هانس فون هنتینگ^۱ تقصیر برخی بزه‌دیدگان را از بزه‌کاران بیشتر می‌دانند. رفتار و گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیدگان، سهل‌انگاری، بی‌احتیاطی و مراقبت نکردن آنان شیوه‌ای است که اهمیت اوضاع و احوال ارتکاب جرم و عوامل تحریک‌کننده را روشن می‌سازد و ارتباط تنگاتنگ برخی جرایم با اوضاع و احوال ارتکاب آن‌ها را نشان می‌دهد (بابایی، ۱۳۹۰: ۲۷۶). نخستین رویکرد علمی به بزه‌دیدگان در کتاب فون هنتینگ تحت

1. Hans von Hentig.

عنوان *بزه‌کار و قربانی او*، در سال ۱۹۴۸ م. منتشر شد. وی به شدت از ماهیت مجرم‌محور جرم‌شناسی انتقاد کرد و معتقد بود که قربانی مستقیم جرم، صرفاً کنشگر منفعل نیست (صادقی فسایی و میرحسینی، ۱۳۹۰: ۴۱).

توجه به بزه‌دیده و نقش او در ارتکاب جرم که از دستاوردهای بزه‌دیده‌شناسی علمی است، در قضاوت‌های کیفری نیز می‌تواند مؤثر باشد. بدین سان، جرم‌شناس، قاضی کیفری را به مثابه ماشینی به شمار نمی‌آورد که اعمال مجرمانه را با قانون تطبیق می‌دهد. در این دیدگاه، قاضی باید به خصوصیات و حالات بزه‌کار و علل و انگیزه‌های ارتکاب جرم و اوضاع و احوالی که در آن مرتکب جرم شده است (مانند رفتار و گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده) توجه کند.^۱ با گسترش این دیدگاه، زمینه اجرای عدالت و تحقق اصل فردی کردن مجازات‌ها بیشتر فراهم می‌شود. از آنجا که کیفیات مخففه یکی از جلوه‌های اصل فردی کردن مجازات‌هاست، می‌توان گفت که توسعه کیفیات مخففه قضایی، با وسعت اختیارات قضاوت و تجاوز به اصالت و اعتبار مطلق قاعده قانونی بودن جرم و مجازات ملازم است (باهری، ۱۳۸۴: ۱۱۶)، هرچند اختیارات قاضی در خصوص اعمال تخفیف برای بزه‌کار، مغایرتی با اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها ندارد؛ زیرا اختیارات قاضی باید در حوزه قانون باشد و قانون‌گذار نیز باید مجازات‌ها و اقدامات تأمینی را مشخص کند تا هنگام تعیین مجازات به شخصیت بزه‌کار توجه شود (زراعت، ۱۳۸۵: ۱۳۹-۱۴۰).

نقش بزه‌دیده در سیاست جنایی ایران در قوانین قبل و پس از انقلاب اسلامی به صورت نسبی انعکاس یافته است. در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ «تحریک» عاملی مستقل که موجب تخفیف مجازات بزه‌کار شود، پیش‌بینی نشده بود، اما قاضی می‌توانست با توجه به اوضاع و احوال قضیه، در مجازات بزه‌کار تخفیف دهد. برای اولین بار در قانون مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲، تحریک از طرف بزه‌دیده توجه

۱. به این موضوع، اولین بار در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ با پیش‌بینی حداقل و حداکثر مجازات برای بیشتر جرایم، پیش‌بینی کیفیات مخففه قضایی (مواد ۴۴-۴۵ قانون مذکور) و کیفیات مشدده (مانند تکرار جرم و تعدد) توجه شد.

قانون گذار را به خود جلب کرد.^۱

در بند ۳ ماده ۴۵ این قانون، اوضاع و احوال خاصی که موجب بزهکاری متهم شده بود، مانند رفتار و گفتار تحریک‌آمیز مجنی علیه، از جمله کیفیات مخففه بود. در قوانین پس از انقلاب نیز به موجب ماده ۳۵ قانون راجع به مجازات اسلامی ۱۳۶۱ و بند ۳ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ به این موضوع توجه شد. قانون گذار در بند پ ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی جدید مصوب ۱۳۹۲ همچنان رفتار و گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده را موجب تخفیف مجازات تعزیری بزهکار دانسته است.

بدین ترتیب، از آنجا که خاستگاه توجه به نقش بزه‌دیده در ارتکاب جرم، موضوع مطالعه رشته جدیدی از جرم‌شناسی به نام بزه‌دیده‌شناسی علمی است، این مبحث بررسی بیشتری را می‌طلبد. بررسی داده‌های بزه‌دیده‌شناسی علمی از دیدگاه نقش بزه‌دیده در ارتکاب جرم در قانون مجازات اسلامی و رویه قضایی دادگاه‌ها، ضرورت انجام این پژوهش را نشان می‌دهد؛ زیرا این موضوع، توجه قانون گذار ایران را به رفتار و گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده و چگونگی اعمال آن را در دادگاه‌ها^۲ می‌تواند نشان دهد.

-
۱. مواد ۴۴ و ۴۵ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ بدون ذکر جهات تخفیف، به بیان عبارت «در صورتی که مطابق این قانون اوضاع و احوال قضیه، مقتضی تخفیف مجازات باشد» بسنده کرده بود، اما در قانون مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲ کیفیات مخففه نسبت به قانون ۱۳۰۴ تغییراتی داشت. در قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ مصادیق جهات تخفیف، بر خلاف قانون ۱۳۰۴، البته به صورت تمثیلی ذکر شده بود و قاضی در قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ مکلف شد تا جهات و دلایل تخفیف مجازات را در حکم خود قید کند. طبق ماده ۴۵ این قانون، کیفیات مخففه جهاتی دارد، از قبیل:
 ۱. گذشت شاکی یا مدعی خصوصی؛
 ۲. اظهارات و راهنمایی‌های متهم که در شناختن شرکا و معاونان جرم و یا کشف اشیایی که از جرم تحصیل شده، مؤثر باشد؛
 ۳. اوضاع و احوال خاصی که متهم تحت تأثیر آن‌ها مرتکب جرم شده است از قبیل رفتار و گفتار تحریک‌آمیز مجنی علیه یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم؛
 ۴. اعلام متهم قبل از تعقیب و یا اقرار او در مرحله تحقیق که مؤثر در کشف جرم باشد؛
 ۵. وضع خاص شخص و یا حسن سابقه متهم؛
 ۶. اقدامات یا کوشش متهم به منظور تخفیف اثرات جرم و جبران زیان ناشی از آن.
 ۲. از آنجا که در این پژوهش پرونده‌های قضایی دادگاه‌های حوزه قضایی مشهد در دسترس بوده است، آرای دادگاه‌های این حوزه تحلیل شده‌اند.

۱. رفتار و گفتار تحریک آمیز بزه‌دیده در قوانین و مقررات

کیفری ایران

علت‌شناسی بزه‌دیده‌شناختی مبتنی بر نظریه شتاب‌دهندگی بزه‌دیده از یک سو و گونه‌شناسی بزه‌دیدگان از سوی دیگر، اصول کلاسیک حقوق جنایی را متحول ساخت. در سده پیش از پیدایش بزه‌دیده‌شناسی، نئوکلاسیک‌ها بر پایه مفهوم مسئولیت نقصان‌یافته، تخفیف کیفر بزه‌کار^۱ را ممکن دانسته بودند، ولی در نیمه سده بیستم، بزه‌دیده‌شناسان علمی می‌کوشیدند تا توجهی برای تغییرپذیری کیفر بزه‌کار به دلیل سرزنش‌پذیری بزه‌دیده بیابند. فرضیه آنان این بود که نقش بزه‌دیده در فرایند جنایی، در میزان مسئولیت جنایی بزه‌کار مؤثر است (یا باید مؤثر باشد). بدین سان علوم جنایی معاصر در راستای تعریف مسئولیت جدید برای بزه‌دیده متحول شد. نظریه کلاسیک که به حقوق جنایی و جرم‌شناسی سده‌های هجدهم و نوزدهم محدود می‌شد، بر پایه دو مفهوم مسئولیت جنایی و حالت خطرناک استوار شده بود، ولی نظریه معاصر، بر پایه مطالعات بزه‌دیده‌شناسی، برای بزه‌دیده نیز مسئولیت قائل می‌شود، با این تفاوت که مفهوم «سرزنش» جای مفهوم «مسئولیت» را در گفتمان جدید گرفته است (زکوی، ۱۳۹۰: ۱۱).

در بزه‌دیده‌شناسی علمی به طور ضمنی، فرض کوتاهی یا تقصیر بزه‌دیده در ارتکاب جرم مطالعه می‌شود، به طوری که فوئر باخ می‌گوید:

اگر در جرایم دقت شود، بزه‌دیده علت و منشأ هر چیزی است که بر سر او آمده و بزه‌دیده خود مقصر است (سماواتی پیروز، ۱۳۸۵: ۸۳).

هرچند در حقوق کیفری شاید نتوان فرض را بر مجرمیت و تقصیر بزه‌دیده

۱. «تخفیف» یا «تخفیف دادن» در لغت به معنای سبک کردن، کاستن، تسکین دادن و آرام کردن است (معین، ۱۳۸۱: ۲۹۹ و ۹۶۹). با بررسی مختصری از کیفیات مخففه در ایران می‌توان گفت که قبل از استقرار اسلام و اعمال مقررات جزایی اسلامی، کیفیات تخفیف‌دهنده در مواردی دیده شده است. در ایران باستان، بیگانه بودن، حسن سابقه و نحوه عملکرد متهم، در کاهش میزان مجازات وی مؤثر بوده است. همچنین به طور کلی شاه اختیارات مطلق داشته است و می‌توانسته در مجازات یا تخفیف آن تصمیم‌گیری کند و یا اینکه اختیارات خود را به قضات شاهی تفویض نماید (نوربها، ۱۳۸۰: ش ۳۳-۳۴/۱۱-۱۲).

دانست،^۱ با توجه به اینکه در بعضی موارد، بزه‌دیده عاملی مؤثر در ارتکاب جرم است، با لحاظ کردن نقش «شتاب‌دهنده» او در وضعیت پیش‌جنایی، قاضی می‌تواند مجازات بزه‌کار را در جرایم تعزیری تخفیف دهد.

قانون‌گذار ایران برای حمایت کمتر از بزه‌دیدگانی که با رفتار و گفتار تحریک‌آمیز نقشی مؤثر در ارتکاب جرم داشته‌اند، در نهاد کیفیات مخففه قضایی، این موضوع را پیش‌بینی کرده است.

رفتار و گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده و نهاد کیفیات مخففه قضایی

در قوانین کیفری ایران، تعریفی صریح از «تخفیف» نشده است، اما می‌توان گفت که «کیفیات مخففه» عبارت است از اوضاع و احوال مقرون به جرم که موجب تخفیف مجازات شود. اگر «تخفیف» در متن قانون آمده باشد، زیر عنوان «کیفیات مخففه قانونی» قرار می‌گیرد. اگر در متن قانون ذکر نشده باشد، ولی قضات طبق قاعده‌ای عام اختیار تخفیف دادن را داشته باشند، آن‌ها را «کیفیات مخففه قضایی» نامند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۳۰۶۵). کیفیات مخففه قانونی را قانون‌گذار تعیین می‌کند و در مواردی که قانون متذکر نیست، به آن‌ها نمی‌توان استناد کرد. گاهی قاضی با کیفیاتی -مانند رفتار و گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده در ارتکاب جرم- روبه‌رو می‌شود که عدالت حکم می‌کند در تخفیف مجازات، به آن‌ها توجه شود در حالی که قانون‌گذار آن‌ها را پیش‌بینی نکرده است.

با وجود کیفیات مخففه قضایی اشکال مزبور برطرف می‌شود؛ چه زمانی که حکم مجازاتی را که در قانون برای بزه‌کار آمده است، سنگین تشخیص دهند، می‌توانند تخفیف مجازات را برای وی اعمال نمایند. از این رو، با وجود عوامل مخففه، اصل فردی کردن قضایی مجازات و انطباق آن با خصوصیات مرتکب، بدون دخالت مستقیم و مستمر قانون‌گذار امکان‌پذیر می‌شود (علی‌آبادی، ۱۳۶۸: ۲۴۳).

۱. کاربرد واژه «تقصیر» متضمن مسئولیت است و وقتی مسئولیت بررسی می‌شود، موضوع ضمانت اجرای حقوقی و کیفری نیز مطرح می‌گردد. اما بزه‌دیده بابت این تقصیر، مشمول ضمانت اجرا نمی‌شود، بلکه این تقصیر موجب می‌شود تا مجازات مرتکب، تخفیف داده شود. بدین سان حمایت کیفری از چنین بزه‌دیده‌ای کمتر می‌شود (نجفی ابرنآبادی و دیگران، ۱۳۸۴: ش ۱۴/۵۳-۵۲).

کیفیات مخففه قضایی در قوانین موضوعه ایران پیشینه‌ای دراز دارد.^۱ در این رابطه ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به تبیین جهات مخففه قضایی پرداخته است و دادگاه را مکلف کرده تا جهات تخفیف را در حکم تصریح کند.^۲ توجه به عبارت «از قبیل...»، بیانگر این نکته می‌تواند باشد که قصد قانون‌گذار اشاره به نقش تحریک‌آمیز بزه‌دیده بوده است؛ یعنی ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ دست قاضی را باز گذاشته است تا مواردی دیگر را هم که بزه‌دیده در ارتکاب جرم بزهکار نقش داشته است (مانند ارتباط بزه‌دیده با بزهکار، ویژگی‌های اخلاقی و اجتماعی بزه‌دیده) از مصادیق کیفیات مخففه قرار دهد.^۳ بدین ترتیب، قاضی در جرایمی که امکان نوسان‌دهی در مجازات آن‌ها برای تخفیف یا تبدیل مجازات وجود داشته باشد، می‌تواند میزان مجازات را تقلیل دهد و یا آن را به نفع بزهکار تبدیل کند.

ماهیت جرم ارتكابی مشمول کیفیات مخففه

بر خلاف قوانین عرفی که کیفیات مخففه را غالباً در تمام جرایم (مگر در موارد استثنایی)^۴ پذیرفته بود، در قوانین موضوعه پس از انقلاب اسلامی، قانون مجازات

۱. سابقه تقنینی کیفیات مخففه قضایی، به قوانین مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ و مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲ برمی‌گردد.

۲. در این ماده به جای عبارت «از قبیل...» که در قوانین قبلی آمده بود، قید «عبارتند از...» به کار رفته است تا جهات تخفیف به موارد خاص منحصر شود. تخفیف مجازات از میزان تقصیر و مسئولیت بزهکار هیچ‌گاه نمی‌کاهد، بلکه مصلحت خاصی را تأمین می‌کند که صرفاً موجب تخفیف مجازات بزهکار می‌شود (اردبیلی، ۱۳۹۰: ۲۰۷).

۳. ماده ۳۸ قانون مذکور، تقریباً به بازنویسی ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ پرداخته است. با مقایسه ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ و قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ می‌توان گفت که اگرچه قانون‌گذار در سال ۱۳۷۰ از قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ الهام گرفته و ناآگاهانه یا نیمه‌آگاهانه، مطالعات بزه‌دیده‌شناسی علمی را به کار گرفته است، در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با آگاهی بیشتر به مبانی بزه‌دیده‌شناسی علمی توجه کرده است، به طوری که قانون‌گذار برای نخستین بار به جای استفاده از واژه «مجنی‌علیه» از واژه «بزه‌دیده» استفاده کرده است: بند پ ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۰ به «اوضاع و احوال خاص مؤثر در ارتکاب جرم، از قبیل رفتار یا گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم» اشاره نموده است.

۴. در قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ اعمال کیفیات مخففه قضایی در جنایت و جنحه امکان داشت.

اسلامی، اعمال این کیفیات را در غیر از حدود، قصاص و دیات که مجازات‌های ثابت و مشخصی دارند، پذیرفته است (نوربها، ۱۳۹۰: ۳۸۷).

ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ کیفیات مخففه قضایی را در مجازات‌های تعزیری و بازدارنده و ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ آن را فقط در جرایم تعزیری قابل اجرا می‌دانند. هرچند باید گفت که عنوان بازدارنده در قانون مجازات اسلامی جدید از بین رفته و این گروه از مجازات‌ها ذیل عنوان مجازات‌های تعزیری قرار گرفته‌اند.

قانون‌گذار در جرایم معینی می‌تواند اعمال کیفیات مخففه را ممنوع کند. در این صورت، قاضی به رغم وجود کیفیات مخففه، نمی‌تواند مجازات را تخفیف دهد، مانند تبصره ماده ۶۶۶ قانون مجازات اسلامی در بخش تعزیرات که بیان می‌دارد: در تکرار جرم سرقت در صورتی که سارق سه فقره محکومیت قطعی به اتهام سرقت داشته باشد دادگاه نمی‌تواند از جهات مخففه در تعیین مجازات استفاده نماید.

حدود اختیارات قانونی دادگاه در تخفیف مجازات بزهکار

از نظر بنیاد، اعطای مقداری آزادی عمل به قاضی مناسب است، البته نه برای تشدید مجازات، بلکه برای کاهش مجازات در مواردی که گمان می‌رود یک فرد نسبت به فردی دیگر خطر یا مسئولیت کمتری دارد (آشوری، ۱۳۸۸: ش ۲/۲). از این رو، دادگاه به صورت عینی و با ارزیابی هر پرونده و مطالعه در خصوصیات و روحیات متهم و اوضاع و احوال ناظر بر آستانه ارتکاب جرم - که رفتار و گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده یکی از مصادیق آن است - می‌تواند میزان مجازات را تعیین کند (آقایی جنت‌مکان، ۱۳۹۰: ۲۷۰).

قانون‌گذار در رابطه با تعیین مجازات با رویکرد تخفیفی، از یک طرف با پیش‌بینی مجازات در قالب اقل و اکثر، قاضی را در محدوده مقرر، مخیر نموده و از طرف دیگر با پیش‌بینی کیفیات مخففه، تخفیف یا تبدیل مجازات بزهکار را در مجازات‌های تعزیری تجویز کرده است. از آنجا که تعیین حداقل مجازات قانونی، بدون وجود یا استناد به کیفیات مخففه قضایی نیز امکان‌پذیر است، با استناد به کیفیات مزبور و با استناد به بند پ ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تقلیل

مجازات به کمتر از حداقل مقرر در قانون و یا تبدیل مجازات مقرر به نوع مناسب دیگر، اجباری است (آماده، ۱۳۸۹: ۱۱۷ و ۱۲۷).

۱۳۵

تأثیر رفتار و گفتار تحریک آمیز بزه دیده در تعیین مجازات‌های

تعزیری

تحریک، عاملی است که سرزنش پذیری و پیرو آن، مجازات بزه کار را کاهش می دهد. این امر، مستلزم رفتاری از بزه دیده است که بزه کار را به واکنش تلافی جویانه تحریک نماید.

برخی تحریک از سوی بزه دیده را علت اصلی جرم می دانند. از این رو، معتقدند که بزه دیده، جرم را مرتکب شده است، نه مباشر جرم. وقتی بزه دیده، مرتکب را به درجه ای از انگیزش می رساند که کنترل رفتارش را از دست می دهد، در واقع مرتکب جرم، ابزاری در دست بزه دیده محرک است و عمل به وی منتسب می شود (پاک نهاد، ۱۳۹۰: ش ۱۰۲/۵۴). به نظر می رسد این نظریه بیانگر آن است که تحریک همیشه موجب از بین رفتن کامل اراده است، در حالی که این گونه نیست و در بسیاری از موارد، تحریک موجب جنون مرتکب نمی شود.

گاهی وجود عوامل تحریک کننده موجب می شود قوه تشخیص و قدرت کنترل رفتار به طور کلی یا جزئی- از بین برود. در این حالت ممکن است قصد مرتکب از بین برود و عنصر روانی لازم برای مسئولیت کیفری وی موجود نباشد. در این راستا، برای مبنای عذر تحریک، دیدگاه هایی متفاوت بیان شده است. عده ای ملاک عذر تحریک را اجبار معنوی درونی می دانند. در این نظریه، تحریک موجب زوال اراده مرتکب می شود. دادگاه ها این دیدگاه را نمی پذیرند؛ زیرا انگیزه ارتکاب جرم معمولاً میل شدید به تسکین غرایز، منفعت طلبی و جاه طلبی است، مانند میل شدید به انتقام جویی و تعصب مذهبی، در حالی که حقوق جزا در مقام کنترل این امیال و احساسات است. بدین ترتیب زوال قوه کنترل در نتیجه تحریک، نمی تواند خدشه ای بر مسئولیت کیفری شخص وارد کند (گلدوزیان، ۱۳۸۹: ۲۵).

گروهی دیگر تحریک را دفاعی معذور کننده می دانند که مرتکب به دلیل

بر خورداری از یک ویژگی یا یک وضعیت معذور کننده، از مسئولیت و تقصیر در قبال عمل خود مبرا می‌شود. وضعیت معذور کننده ممکن است موجب مبرا شدن کامل وی از مسئولیت نشود و یک عذر ناقص باشد. این گروه، تحریک را مثال خوبی از یک عذر ناقص می‌دانند (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۰: ۱۸۸). بدین سان به نظر می‌رسد در صورتی که تحریک، موجب از بین رفتن اراده انسان شود، از اسباب رافع مسئولیت کیفری است؛ مانند تحریک در قتل در فراس،^۱ اما اگر خدشه جزئی به قوه کنترل وارد نماید، ممکن است از کیفیات مخفیه شمرده شود. این نظریه را در قذف غیر ارتجالی^۲ و رفتار و گفتار تحریک آمیز بزه دیده در کیفیات مخفیه قضایی که در جرایم دارای کیفر تعزیر اعمال می‌شود، می‌توان دید. با وجود این، باید به تحریک آگاهانه نیز که نشان دهنده تقصیر بزه دیده است، توجه شود؛ زیرا مبنای قرار دادن صرف از دست دادن کنترل، موجب نادیده گرفتن نقش مؤثر بزه دیده در ارتکاب جرم می‌شود.

در بزه دیده شناسی علمی این بحث مطرح است که تأثیر گفتار و رفتار تحریک آمیز بزه دیده، توانایی به فعل رساندن اندیشه مجرمانه را دارد؛ حتی هتینگ معتقد است که با نگاه دقیق تر، می‌توان بزه دیده را عامل تحریک کننده شناخت که بدون تحریک وی، جرم اتفاق نمی‌افتد (von Hentig, 1940: 305). با وجود این، ممکن است موردی را که مطالعات بزه دیده شناسی علمی «تحریک» می‌داند، از دیدگاه حقوقی، عنوان تحریک نداشته باشد تا بر اساس آن از امکان تخفیف

۱. هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد، می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد، فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است (قانون مجازات اسلامی: بخش تعزیرات، ماده ۶۳۰).

۲. در قذف غیر ارتجالی، پس از اینکه فردی، شخصی را قذف می‌کند، وی نیز به دلیل گفتار تحریک آمیز قاذف، وی را قذف می‌کند و در این حالت، قذف متقابل پیش می‌آید که در قانون بدان اشاره شده است: «در موارد زیر حد قذف در هر مرحله از مراحل تعقیب، رسیدگی و اجرا ساقط می‌شود: ... ث- هرگاه دو نفر یکدیگر را قذف کنند، خواه قذف آن‌ها همانند، خواه مختلف باشد. تبصره: مجازات مرتکبان در بند ث، ۳۱ تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیری درجه شش است» (قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲: ماده ۲۶۱).

مجازات بزهكار بتوان سخن گفتر، چنان كه بزه‌ديده‌شناسى علمى ممكن است اَعمال و رفتار ناآگاهانه بزه‌ديده، غفلت، ويژگى‌هاى زيستى و اجتماعى او را موجب تحريك بزهكار بدانند، اما دادگاه‌ها به اين موارد توجهى نكنند و صرفاً در پى مجازات بزهكار باشند. اما قلمرو بزه‌ديده‌شناسى علمى يا قربانى‌شناسى كيفرى را حقوق كيفرى تعيين مى‌كند. بنا بر اين افزون بر تكليف قاضى براى احراز مسئوليت كيفرى بزهكار براى تحميل مجازات بر او، تقصير بزه‌ديده مى‌تواند عاملى مخففه محسوب شود؛ البته قاضى تكليفى ندارد تا براى تخفيف مجازات، آن را اِعمال كند.

به نظر مى‌رسد در قوانين كيفرى ايران، تحريك در چارچوب نظرى مشخصى قرار نگرفته است و قوانين در مواردى به صورت پراكنده به آن اشاره کرده‌اند. در حدود، قصاص و ديّات به دليل ثابت بودن مجازات‌ها، عنصر تحريك مى‌تواند در ارتكاب جرم مؤثر باشد، اما قانون‌گذار به اين موضوع به صورت قاعده‌اى عام توجه نكرده است تا در همه جرايم به كار برده شود و تنها در برخى جرايم مانند قتل در فراش، تحريك بزه‌ديده را موجب سلب اراده مرتكب و رفع مسئوليت كيفرى افراد دانسته و در قذف غير ارتجالى نيز به آن در قالب عامل تخفيف‌دهنده مجازات توجه کرده است.

قانون‌گذار بهتر است قاعده‌اى عام را كه در جرايم مشمول حدود، قصاص و ديّات نيز کاربرد داشته باشد، به كار ببرد؛ زيرا در نظام كيفرى ايران تخفيف مجازات به علت ارتكاب جرم در نتيجه تحريك، در اين موارد قابل اجرا نيست. اين برخورد دوگانه ظاهراً به دليل موانع شرعى مانند ثابت بودن اين دسته از مجازات‌هاست، اما با مبانى مسئوليت كيفرى بزهكار در آنها در تعارض است. هرگاه بر اثر تحريك، اراده آزاد مرتكب حتى به صورت جزئى و ناقص مخدوش شده باشد، چگونه مى‌توان او را مانند شخصى كه با اراده آزاد مرتكب جرم شده است كيفر داد؟

در نهايت، سؤالى كه در خصوص معافيت ناشى از تحريك مطرح است اين است كه معيار پذيرش عذر تحريك چيست؟ براى توجيه معيار تحريك و تخفيف

مجازات بزهکاری که تحت تأثیر تحریک بزه‌دیده، مرتکب جرم شده است، دو نظر وجود دارد که هر یک برای نظریه خود استدلال خاصی دارند.

طرف‌داران نظریه ذهنی معتقدند که بر اثر تحریک بزه‌دیده، بزهکار کنترل بر رفتار و توانایی قضاوت صحیح را از دست می‌دهد. از این رو، باید با توجه به این حالت روانی، مسئولیت کیفری کمتری برای وی قائل شویم. خطر شخصی که تحت تأثیر خشم یا هیجان، مرتکب جرم می‌شود، از کسی که با نقشه قبلی و با آرامش کامل جرمی را مرتکب می‌شود، بسیار کمتر است. از این رو، مصالح اجتماعی ایجاب می‌کند که با توجه به حالت خطرناک پایین چنین بزهکاری، مجازات وی کاهش یابد (صانعی، ۱۳۸۲: ۷۴۴).

در نظریه عینی، مسئله تقصیر بزه‌دیده و تجزیه مسئولیت کیفری مطرح است. البته با استفاده از این معیار که «انسان عادی» چه واکنشی در برابر تحریک به وجود آمده، خواهد داشت، زمینه واکنش افراد در مقابل تحریک محدود می‌شود. سؤالی که در این باره مطرح می‌شود این است که آیا کنش بزهکار تحریک‌شده، در حوزه همان واکنش‌هایی است که افراد متعارف در آن شرایط از خود نشان می‌دهند؟ این نظریه به حوزه مطالعاتی بزه‌دیده‌شناسی علمی نزدیک‌تر است؛ زیرا طبق این استدلال باید خطای بزه‌دیده را از خطای بزهکار کم کرد و مجازات بزهکار را با توجه به این موضوع تعیین نمود.

به نظر می‌رسد بهتر است با استفاده از هر دو معیار، علاوه بر ویژگی‌های فردی که بر واکنش افراد تأثیرگذار است، واکنش عموم افراد جامعه در آن اوضاع و احوال نیز سنجیده شود تا حکم عادلانه‌تری صادر شود.

در حقوق کیفری ایران گرایش به استفاده از هر دو معیار دیده می‌شود؛ زیرا از یک طرف، بند پ ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به «اوضاع و احوال خاص مؤثر در ارتکاب جرم، از قبیل رفتار و گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده یا... در ارتکاب جرم» اشاره می‌کند که منظور قانون‌گذار با توجه شرایط خاص هر جرم، معیار ذهنی است. از طرف دیگر، به مواردی مانند قتل در فراس می‌توان اشاره کرد که قانون‌گذار با پذیرش معیار عینی، امکان تحریک را برای تمام مردان در زمان

مشاهده همبستگی همسر با مرد بیگانه پیش‌بینی نموده است.

پس از بررسی قوانین و مقررات کیفری ایران در خصوص نقش تحریک آمیز بزه‌دیده در ارتکاب جرم، اکنون به بازتاب قوانین مذکور و سایر داده‌های بزه‌دیده‌شناسی علمی در رویه قضایی می‌پردازیم.

۲. بازتاب رفتار و گفتار تحریک آمیز بزه‌دیده در رویه قضایی ایران

قاضی در پرونده‌های کیفری، می‌تواند به نقش شتاب‌دهنده بزه‌دیده در قالب اعمال تحریک آمیز وی توجه کند؛ زیرا نقش شتاب‌دهنده وی منجر به سرزنش‌پذیری او می‌شود و در نهایت ممکن است منجر به تخفیف مجازات بزه‌کار و حمایت کمتر از بزه‌دیده شود. علاوه بر تحریک آگاهانه، بی‌توجهی یا غفلت بزه‌دیده نیز می‌تواند در ارتکاب جرم مؤثر باشد. در این باره به فرد مستی که بزه‌دیده یک تعرض واقع می‌شود و یا شخصی که خودروی خود را قفل نکرده است، می‌توان اشاره کرد. این دسته از افراد «بزه‌دیدگان غیر ایده‌آل» خوانده می‌شوند که به دلیل رفتار خطرپذیرانه یا کوتاهی در حفاظت و مراقبت از خود، کمتر شایسته همدردی هستند (رایجیان اصلی، ۱۳۹۰: ۸۷).

برای تحلیل بازتاب رفتار و گفتار تحریک آمیز بزه‌دیده در رویه قضایی ایران، نحوه اعمال این موضوع را باید در جرایم دارای کیفر تعزیری، حد، قصاص و دیه در دادگاه‌های جزایی بررسی کرد. با توجه به قابلیت دسترسی به پرونده‌های دادگاه‌های کیفری حوزه قضایی مشهد برای محقق، حوزه قضایی مذکور، قلمرو بررسی‌های اسناد قرار گرفته است.

بازتاب رفتار و گفتار تحریک آمیز بزه‌دیده در جرایم مستوجب

تعزیر در رویه قضایی ایران

قاضی با توجه به میزان نقش و تأثیرگذاری بزه‌دیده در ارتکاب جرم و بر اساس بند پ ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، می‌تواند مجازات تعزیری متناسبی را برای بزه‌کار در نظر بگیرد.

در پرونده شماره ۲۸...۹۰ که در دادگاه جزایی مشهد منجر به صدور رأی شد، آمده است: آقای «ک» راننده بین شهری است و پس از بردن بار به تهران، به مشهد برمی‌گردد. حوالی صبح وارد منزل می‌شود و همسرش را در کنار آقای «ق»، در حال استعمال مواد مخدر می‌بیند. در این حال آقای «ق» به سوی وی حمله‌ور می‌شود و آقای «ک» و برادرش او را می‌زنند و زن نیز فرار می‌کند. در تحقیقات صورت گرفته، آقای «ق» بیان داشت که همسر آقای «ک» به وی گفته است که قبلاً صیغه آقای «ک» بوده و الآن مدتش تمام شده است و آنگاه شکایت خود را از آقای «ک» و برادرش مبنی بر ایراد ضرب و جرح اعلام نمود. دادگاه نیز با توجه به دلایل موجود در پرونده و دفاعیات بلاوجه متهمان، آنان را به استناد مواد ۴۲، ۴۷، تبصره ۲ ماده ۲۶۹، ۲۹۴ و... قانون مجازات اسلامی به پرداخت دیه از حیث جنبه خصوصی جرم، و از حیث جنبه عمومی جرم به استناد ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی و با رعایت بندهای ۳ و ۵ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی به لحاظ اوضاع و احوال خاصی که متهم تحت تأثیر آن مرتکب جرم شده است، آقای «ک» را به تحمل هفت ماه حبس تعزیری محکوم کرد (شahیده، ۱۳۹۱: ۱۳۵).

قاضی پرونده با توجه به تحریک شدید بزهکار، به دلیل مشاهده حضور مرد بیگانه در منزل و در کنار همسرش که ناشی از رابطه و آشنایی قبلی آنها بوده، مجازات وی را در خصوص حبس تعزیری تخفیف داده است، اما در خصوص دیه، به دلیل ثابت بودن مجازات، در میزان آن تغییری نداده است.

در پرونده‌ای دیگر که در حوزه قضایی مشهد مطرح شد، قاضی با توجه به موضوع تحریک، مجازات بزهکار را کاهش داد. در پرونده شماره ۵۵...۹۰ آقای «ج» در خیابان در حال ضرب و شتم خواهرش بوده که خانم «و» دخالت و از خواهر وی حمایت می‌کند. آقای «ج» نیز با حمله به خانم «و» و توهین به وی واکنش نشان می‌دهد. در این حین، آقای «ح» که شوهر خانم «و» است، برای حمایت از همسرش با آقای «ج» درگیر می‌شود. در تحقیقات صورت گرفته آقای «ج» اظهار داشت که خانم «و» خواهر وی را با وعده‌های دروغین و بیان اینکه از همسرت طلاق بگیر و با برادر من ازدواج کن، اغفال کرده است. دادگاه پس از ختم تحقیقات، ضمن تعیین

مجازات برای آقای «ج»، آقای «ح» را نیز طبق مواد ۴۷، ۲۹۴ و... به پرداخت دیه محکوم کرد و به جهت جنبه عمومی جرم طبق ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی و به لحاظ اوضاع و احوال خاصی که متهم تحت تأثیر آن مرتکب جرم شده و رفتار و گفتار تحریک آمیز مجنی علیه که خانم «و» را مورد اهانت و ایراد ضرب عمدی قرار داده است، به پرداخت ده میلیون ریال جزای نقدی محکوم نمود (همان).

چه بسا اعمال یا گفتار و حرکات بزه‌دیده، بزه‌کار را تحریک کند و وی نیز با از دست دادن کنترل خود مرتکب جرم شود. البته صرف اوضاع و احوال موجود لزوماً نمی‌تواند موجب استناد به تحریک شود. از این رو، تشخیص مصداق تحریک با دادگاه است. یکی از شرایط مهم و تأثیرگذار در تحقق تحریک، عدم پیش‌بینی رفتار و گفتار تحریک آمیز بزه‌دیده است. در مواردی رفتار یا گفتار متهم به گونه‌ای است که بروز واکنش‌های تحریک آمیز بزه‌دیده قابل پیش‌بینی است و بعد از این اقدامات، متهم مرتکب جرم می‌شود. به عبارت دیگر، در «تحریک خودساخته»^۱ اقدامات تحریک آمیز بزه‌دیده در نتیجه اقدام نخست متهم بوده است؛ برای مثال، اگر متهم، آغاز به توهین به طرف مقابل کند و وی نیز متقابلاً به فحاشی پردازد، آنگاه متهم به علت عصبانیت ناشی از عمل بزه‌دیده، اقدام به ضرب و جرح وی کند، استناد به تحریک، پذیرفتنی نیست؛ زیرا اگر متهم از قبل بتواند اقدامات تحریک آمیز بزه‌دیده را پیش‌بینی کند، موضوع ناگهانی بودن مواجهه با تحریک منتفی می‌شود و احتمال از دست دادن ناگهانی کنترل بر رفتار، کمتر می‌گردد (پاک‌نهاد، ۱۳۹۰: ش ۵۴/۱۱۵-۱۱۷).

همان طور که در بررسی فرایند ارتکاب جرم مذکور اشاره شد، آقای «ج» با حمله و توهین به خانم «و» که همسر آقای «ح» است، موجب تحریک خودساخته شده و بعد از واکنش آقای «ح» و ایجاد درگیری، منجر به ضرب و جرح هر دو می‌شود. از یک سو، تحریک خودساخته آقای «ج» قابل استناد نیست و از سوی دیگر، تحریک شدن آقای «ح» به خاطر حمایت از همسرش، موجب کاهش

1. Self induced provocation.

مجازات وی به سبب ایراد ضرب و جرح شده است. در این پرونده، قاضی در میزان دیه تغییری ایجاد نکرد، اما به نقش آقای «ج» در تحریک آقای «ح» به دلیل حمله و توهین به همسر وی توجه نموده است و مجازات آقای «ح» را با توجه به اوضاع و احوال حاکم بر جرم، کاهش داده است. در ارتباط با نقش بزه‌دیده در ارتکاب جرم در این پرونده، می‌توان به نظریه هنتیک اشاره کرد. به اعتقاد وی در برخی موارد روشن نیست چه کسی در واقعه‌ای مجرمانه فاعل و چه کسی مفعول است (در اینجا می‌توان به حمله آقای «ج» به همسر آقای «ح» و دفاع آقای «ح» از همسرش اشاره کرد. در واقع آقای «ج» هم بزه‌کار (فاعل) است و هم بزه‌دیده (مفعول)، اما به دلیل تقصیر وی در تحریک آقای «ح»، مجازات آقای «ح» تخفیف یافته است) و در برخی موارد نیز بزه‌دیده نهایی ممکن است عملی را که منجر به بزه‌دیدگی او شده، تسهیل کرده و در آن تأثیرگذار بوده باشد (مانند بزه‌دیده‌ای که با رفتار یا گفتار خود، بزه‌کار یا قربانی‌کننده را در ارتکاب جرم تحریک نماید) (ویلیامز، ۱۳۸۴: ش ۴۰۸/۴۱).

بازتاب توجه به عذر تحریک در پرونده شماره ۵۶...۸۸ نیز قابل مشاهده است. در این پرونده آقای «ب» که قاچاقچی مواد مخدر است، با وجود داشتن همسر، با خانم «و» آشنا می‌شود و با وی ازدواج می‌کند. پس از مدتی که آقای «ب» تمام امکانات زندگی را برای خانم «و» فراهم می‌کند، دستگیر و به حبس ابد محکوم می‌شود. با وجود پیام‌های زیادی که آقای «ب» از زندان برای خانم «و» می‌فرستد، جوابی دریافت نمی‌کند و خانم «و» در این فرصت خود را مالک تمام ثروت وی می‌کند. آقای «ب» نیز تحت تأثیر تحریک شدید عصبی، از زندان فرار می‌کند و به همراه برادرش، خانم «و» را که در منزل خواهرش بوده است، با چاقو مجروح می‌کند و پس از پیچیدن در پتو، با خودرو به منزل همسر اولش می‌برد، اما در نهایت پس از چند ساعت دستگیر می‌شوند. خانم «و» از آن‌ها به دلیل آدم‌ربایی شکایت می‌نماید و خواهرش نیز مدعی سرقت وسایل منزلش می‌شود. قاضی پرونده با توجه به محتویات پرونده، آدم‌ربایی را محرز می‌شمرد، اما در رأی صادرشده، به اوضاع و احوالی که متهمان تحت تأثیر آن مرتکب جرم شده بودند، توجه می‌کند و با

تخفیف مجازات آن‌ها، هر یک را به پرداخت ده میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌سازد. در رابطه با جرم سرقت نیز به دلیل آنکه مقدمه آدم‌ربایی بوده و عنصر روانی جرم سرقت وجود نداشته است، آن‌ها را از این جرم تبرئه می‌کند (شاهیده، ۱۳۹۱: ۱۳۷).

این پرونده از زاویه سبک زندگی بزه‌دیده قابل تحلیل است. سبک زندگی می‌تواند در شتاب‌دهندگی بزه‌دیده در ارتکاب جرم مؤثر باشد. برخی عوامل که به طور خاص به خطر بزه‌دیدگی مرتبط می‌باشند، ممکن است احتمال نقش شتاب‌دهندگی بزه‌دیده را در فرایند ارتکاب جرم افزایش دهند (مانند ارتباط با بزه‌کاران)، اما مستلزم تحریک نیستند (Muftic & Boufard, 2007: 327-364). خانم «و» پس از برقراری رابطه با یک قاچاقچی به دلیل ثروت زیادش و تصاحب آن در غیاب وی که در زندان بوده است، موجب تحریک شدید آقای «ب» و فرار وی از زندان به قصد انتقام می‌شود. همچنین سبک و شیوه زندگی خانم «و» به دلیل ارتباط وی با قاچاقچیان مواد مخدر، خطر بزه‌دیدگی وی را افزایش می‌دهد، اما این موضوع موجب تحریک آقای «ب» نشده است. همچنین خانم «و» به دلیل عدم مراقبت لازم از خود، نقشی مؤثر در ارتکاب جرم داشته است و قاضی نیز هنگام صدور رأی با نگاه بزه‌دیده‌شناختی، مجازات بزه‌کاران را در جرم آدم‌ربایی کاهش داده است. در خصوص حکم براءت مرتکبان جرم سرقت نیز می‌توان به تأثیرات ضمنی تحریک اشاره کرد؛ یعنی شاید علت تبرئه متهمان نیز عذر تحریک است و قاضی نیز برای توجیه آن به عدم عنصر روانی جرم سرقت اشاره کرده است.

بازتاب رفتار و گفتار تحریک آمیز بزه‌دیده در جرایم مستوجب

حد، قصاص و دیه در رویه قضایی ایران

هرچند از دیدگاه بزه‌دیده‌شناسی علمی ممکن است بزه‌دیده، نقشی تحریک آمیز در ارتکاب جرایم مستوجب حد، قصاص و دیه داشته باشد، در حقوق کیفری ایران به این موضوع توجه نشده است، از این رو، در تعیین میزان کیفر نیز تأثیری ندارد. اما با توجه به استثنائات موجود در این زمینه (مانند قتل در فراس)، اصلاح مقررات

موجود و تدوین مقرراتی جدید در این دسته از جرایم ضروری است، به این علت که جرم مزبور موضوعیت ندارد و رویکرد علمی به بزهدیدگان به سایر جرایمی که در این تقسیم‌بندی قرار می‌گیرند، قابل تسری است و می‌تواند به یک قاعده تبدیل شود.^۱

در همین راستا، نمونه‌ای از این موضوع را می‌توان در پرونده شماره ۵۴...۸۲ در دادگاه جزایی مشهد مشاهده نمود. در این پرونده، تحریک شدن قاتل، نقشی مهم در ارتکاب قتل داشته است. بدین ترتیب که در سال ۱۳۸۲ جسد شخصی به نام آقای «س» در منزلش کشف شد و خانم «ص» که در محل ارتکاب قتل حاضر بود، دستگیر گردید. خانم «ص» که در چند نوبت به منزل مقتول رفت و آمد داشته بود، بیان داشت که در حدود بیست روز قبل با مقتول آشنا شدم و وصف خانم «و» را از وی شنیده بودم. در شب حادثه هنگام خروج از منزل مقتول، خانم «و» را دیدم که وارد ساختمان شد. پس از انجام تحقیقات مشخص شد که در آن شب، خانم «و» آقای «س» را به قتل رسانده است. از این رو، ولی دم مقتول با شکایت از خانم «و»، تقاضای قصاص نفس نمود. پس از تحقیقات، معلوم شد که متهم و مقتول بر خلاف اظهاراتشان به آشنایان و همسایگان، ازدواج نکرده‌اند و عقدنامه آن‌ها تقلبی است.

۱. قتل در فراش را می‌توان استثنایی بر جرایم مستوجب قصاص دانست که نقش بزهدیده در ارتکاب جرم و پیرو آن تعیین مجازات، توجه قانون‌گذار را به خود جلب است، زیرا اصلی‌ترین عامل توجیه‌کننده این قتل، آن است که همسر و مرد بیگانه با ارتکاب عمل ناشایست، شوهر را تحریک و اسباب بزهدیدگی خود را فراهم کرده‌اند و تقصیر بزهدیدگان به اندازه‌ای شدید است که قانون‌گذار هم از قاتل حمایت می‌کند. برای نمونه، در پرونده شماره ۷۵...۲۳ در استان کهگیلویه و بویراحمد، آقای «م» پس از اتمام کارش در روستا، دیروقت به منزل می‌رود و در می‌زند و چون کسی جوابی نمی‌دهد با لگد در را باز می‌کند و زنش را در حالتی وحشت‌زده به همراه شخصی عریان مشاهده می‌کند و پس از درگیری و اطمینان به عمل نامشروع آن دو با توجه به شواهد موجود، شخص را با ضربات متعدد به قتل می‌رساند. دادگاه نیز با توجه به اقرار صریح همسر قاتل به انجام عمل نامشروع با مقتول و سابقه فساد اخلاقی مقتول در روستا و اظهارات شهود مبنی بر عریان بودن جسد مقتول که دلیلی بر ارتکاب عمل نامشروع است، با استناد به ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی، حکم به برائت آقای «م» صادر نمود (صبری، ۱۳۸۱: ۸۱-۸۵). با بررسی رأی مذکور می‌توان گفت که قاضی به برانگیخته شدن غیرت آقای «م» و تحریک شدید وی از سوی شخص بیگانه توجه نموده است. ویژگی‌های اخلاقی بزهدیده، مانند فساد اخلاقی وی در روستا نیز یکی دیگر از موضوعاتی است که با توجه به مبانی بزهدیده‌شناسی علمی مد نظر قاضی قرار گرفته است.

خواهر متهم با بیان اینکه مقتول چند بار با وی تماس گرفته و خواستار رابطه با وی نیز بوده است، اظهار داشت که خواهرش هر بار بعد از شنیدن این قضیه بسیار ناراحت و عصبی می شد. متهم نیز در اظهاراتش بیان کرد که چون از ارتباط وی با خواهرم مطلع بودم به خانه او رفتم تا با او صحبت کنم، اما وی با صراحت گفت که با خواهرم رابطه دارد و از شدت عصبانیت به روی من چاقو کشید و من هم چاقو را از وی گرفتم و به قلبش زدم و فرار کردم و از کشتن او خوشحال هستم؛ چون دیگر نمی تواند دختران دیگری را مانند من بدبخت کند. او سال گذشته به عنف به من تجاوز کرد، اما چون او را شوهر خودم می دانستم، اعتراضی نکردم. پس از استدلال و کلای متهم مبنی بر دفاع مشروع متهم و جنون وی، قضات کیفری استان خراسان رضوی در رأی صادر شده، ادعای دفاع مشروع را رد کردند، به جهت آنکه به دلیل روشنی هوا و رفت و آمد زیاد مردم، خانم «و» می توانست با فریاد زدن خطر را دفع کند و جنون وی در هنگام جرم نیز به رغم آزمایش های پزشکی قانونی ثابت نشد و وی با استناد به مواد ۲۰۵، بند الف ماده ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۲۷ و... قانون مجازات اسلامی و حسب تقاضای ولی دم مقتول، به قصاص نفس محکوم شد (شاهیده، ۱۳۹۱: ۱۳۶).

این پرونده را می توان در قالب نقش ارتباط قبلی بزه دیده و بزه کار در ارتکاب جرم بررسی کرد. پژوهش در قلمرو بزه دیده شناسی علمی نشان می دهد که ارتباط میان بزه دیده و بزه کار مسئله ای مهم است که در ایجاد وضعیت های پیش جنایی نقش قاطع دارد. انتخاب فرد بزه دیده از طرف بزه کار تا اندازه ای ناشی از رابطه قبلی بین آن دو است (بابایی، ۱۳۹۰: ۲۷۸). بزه دیده شناسی علمی، بزه دیده را یکی از ارکان وضعیت پیش جنایی می داند که در مسیر تکوین جرم نقشی مؤثر ایفا می کند (توجهی، ۱۳۷۷: ۲۸۶). از این رو، بزه دیده خود آگاه یا ناخود آگاه از طریق وسوسه، تحریک و ترغیب و... موجب تسریع فرایند گذر از اندیشه به عمل مجرمانه بزه کاران بالقوه می شود. آقای هنتیک، در سال ۱۹۵۶، مطالعه ای درباره قتل انجام داد و بدین نتیجه دست یافت که بزه دیده جرم قتل (مقتول) صرفاً یک شیء منفعل و بی حرکت نیست، بلکه رکنی فعال در فرایند ارتکاب قتل است (نجفی ابرنآبادی و دیگران، ۱۳۸۴: ش ۵۲-۵۳/۱۲).

در پرونده مذکور، ارتباط قبلی و آشنایی خانم «و» و آقای «س» نقشی مهم در ایجاد وضعیت پیش‌جنایی جرایم تجاوز به عنف که موجب بزه‌دیده شدن خانم «و» و در نهایت، قتل آقای «س» شد، داشته است. همچنین آقای «س» ناخودآگاه با ایجاد ارتباط با خواهر خانم «و» و ارتباط نامشروع با خانم «ص» موجب تحریک خانم «و» و تسریع فرایند گذر از اندیشه به عمل مجرمانه قتل شده است.

موضوع دیگری که در این پرونده می‌توان به آن اشاره کرد، مسئله «تحریک انباشته»^۱ است. منظور از تحریک انباشته، مجموعه‌ای از تحریکات است که بعد از آخرین تحریک که معمولاً جزئی است، به یک‌باره خود را نشان می‌دهند و به اوج می‌رسند. انتقادی که به این مبحث وارد است آن است که با ایجاد فاصله زمانی بین تحریک و واکنش، حالت هیجانی فرد از بین می‌رود و جنبه انتقام‌جویی می‌یابد (پاک‌نهاد، ۱۳۹۰: ش ۱۱۷-۱۱۵/۵۴). در پرونده مذکور، از یک سو، از آنجا که خانم «و» از ارتباط نامشروع آقای «س» با خواهر پانزده ساله‌اش بارها اطلاع پیدا کرده بود، پس از مشاهده خانم «ص» به شدت عصبی می‌شود و تحریک وی انباشته می‌شود. از سوی دیگر، مقتول با صحبت‌های تحریک‌آمیز مبنی بر داشتن ارتباط نامشروع با خواهر وی و استفاده از الفاظ رکیک، با چاقو به طرف خانم «و» حمله می‌کند. از این رو، خانم «و» نیز تحت تأثیر آن و با توجه به تحریک غیر مشروع بزه‌دیده، وی را به قتل می‌رساند. با وجود این، قضات کیفری استان به موضوع تحریک توجهی نکردند و حکم قصاص وی را صادر نمودند.

ثابت بودن مجازات قصاص، یکی از علت‌های اصلی توجه نکردن قضات به موضوع تحریک در این دسته از مجازات‌هاست؛ زیرا در نظر گرفتن تحریک، مستلزم تبدیل یا تخفیف مجازات بزه‌کار است، در حالی که قضات، اختیاری در تغییر میزان جرایم مستوجب قصاص ندارند. اما گاهی به تحریک بزه‌دیده از جنبه‌ای دیگر که در آن بزه‌کار با اعتقاد به مهدور الدم بودن، وی را به قتل می‌رساند، می‌توان توجه نمود. در این حالت که قضات گاهی به آن توجه می‌کنند، می‌توان

1. Cumulated provocation

عدم قصاص بزه‌کار و تبدیل آن به مجازات خفیف‌تر را دید.

این موضوع در پرونده شماره ۶۴...۸۸ در سال ۱۳۸۸ در دادگاه کیفری استان خراسان رضوی منجر به صدور رأی گردید. پس از تماس تلفنی آقای «ج» با آقای «الف»، آقای «الف» وی را برای شام دعوت می‌کند و به دلیل اینکه آقای «ج» بارها به همسر وی تجاوز کرده بود و از آن صحنه‌ها فیلم گرفته بود، با نقشه قبلی، قتل وی را قصد می‌کند. متهم در طول تحقیقات بیان داشت که آن شب وی به خانه ما آمد و از نبودن همسر ناراحت شد و سراغ او را گرفت. وی همچنین بیان داشت که نحوه آشنایی وی با همسر مربوط به قبل ازدواجمان است. آن‌ها در همسایگی هم بوده‌اند. آقای «ج» خانم من را بارها به خانه‌اش دعوت کرده و با اغفال او، به وی تجاوز می‌کرده است و پس از ازدواجمان، همسر مدام گریه می‌کرد و وقتی علت را جویا شدم، این اتفاقات را تعریف کرد؛ برای همین تصمیم گرفتم وی را دعوت کنم. آن شب از وی پرسیدم جواب خیانت چیست؟ گفت مرگ است. پرسیدم تو با زنا کرده‌ای؟ گفت کرده‌ام و باز هم می‌کنم، بگو همسرت بیاید و گرنه فیلم‌هایش را پخش می‌کنم. به همین دلیل با چوبی که از قبل آماده کرده بودم، سه ضربه به سر وی زدم و سیم کابل تلفن را دور گردنش پیچیدم. متهم در پرونده بارها اعلام کرد که علت ارتکاب قتل، دفاع از ناموسش بوده و آقای «ج» را به دلیل اعتقاد به مهدورالدم بودن به قتل رسانده است. دادگاه نیز بزه را قابل قصاص ندانست و عمل آقای «الف» را در حکم شیهه عمد تلقی نمود و وی را با استناد به بند ۴ ماده ۲۳۱، تبصره ۲ ماده ۲۹۷ و... قانون مجازات اسلامی به پرداخت دیه و ده سال حبس تعزیری به لحاظ جنبه عمومی جرم محکوم نمود (شاهیده، ۱۳۹۱: ۸۹-۹۰).

این پرونده را از دیدگاه نقش شتاب‌دهنده بزه‌دیده در ارتکاب جرم می‌توان بررسی کرد. در نظریه شتاب‌دهندگی بزه‌دیده یا نقش اثرگذار بزه‌دیده در ارتکاب جرم، میان بزه‌دیده و بزه‌کار (مانند ارتباط خانم «ب» و آقای «ج» در پرونده مذکور) تعامل پویایی وجود دارد که از دیدگاه بزه‌دیده‌شناسی علمی قابل بررسی است. در این راستا، گاهی بزه‌دیده، بزه‌کاران بالقوه را به صورت آگاهانه به سوی خود جلب

می‌کند. بدین سان شتاب‌دهندگی^۱ یا اثرگذاری بزه‌دیده در وقوع جرم، بسته به نقش یا رفتار بزه‌دیده می‌تواند فعال^۲ یا منفعل^۳ باشد. در شتاب‌دهندگی فعال که موضوع این پرونده از مصادیق آن است، بزه‌دیده ممکن است با نیت قربانی شدن به صورت آگاهانه به عمل مجرمانه کمک کند. در این رویکرد، بزه‌دیده با تحریک و تشویق به صورت محرک عمل می‌کند و خود را با آگاهی در موقعیت‌هایی قرار می‌دهد که زمینه اصلی وقوع جرم را فراهم می‌سازد. بزه‌دیده‌ای که به ارتکاب جرم شتاب می‌دهد، سرزنش می‌شود.^۴

در این پرونده دو بزه‌دیده را می‌توان بررسی کرد که هر یک از آن‌ها نقشی مؤثر در بزه‌دیدگی خود داشته‌اند. از یک طرف، خانم «ب» همسر آقای «الف» است که به دلیل ارتباط با آقای «ج» و حضور در منزل وی، بارها در معرض تجاوز قرار گرفته است، در حالی که اگر به منزل وی نمی‌رفت، شاید به او تجاوز نمی‌شد. از

۱. بنیامین مندلسون و هنتیک از طراحان نظریه شتاب‌دهندگی بزه‌دیده محسوب می‌شوند. هنتیک این اصطلاح را نخستین بار در دهه ۱۹۴۰ مطرح کرد. این نظریه بر پایه این مفهوم که بزه‌دیده، بزهکاران را شکل می‌دهد و بر آنان اثر می‌گذارد، در نخستین همایش بزه‌دیده‌شناسی در سال ۱۹۷۳ بررسی شد. بر همین اساس، جرم‌شناسانی چون ماروین ولفگانگ در تحقیقات خود بزه‌دیده را عاملی شتاب‌دهنده و اثرگذار در ارتکاب جرم دانسته‌اند (رایجیان اصلی، ۱۳۸۴: ش ۵۲-۵۳/۸۸). در نظر مندلسون که وکیل مدافع بود، نقش شتاب‌دهنده یا اثرگذار بزه‌دیده یکی از کیفیات تخفیف‌دهنده کیفر بزهکار است (همو، ۱۳۹۰: ۳۷). درباره ارتباط نظریه شتاب‌دهندگی با تحریک باید گفت که این دو اصطلاحاتی مشابه و در عین حال متمایزند. شتاب‌دهندگی عمل بزه‌دیده اصطلاح جامعه‌شناختی است که به اعمال شخص بزه‌دیده اشاره دارد که بزهکار را برای ارتکاب جرم برمی‌انگیزد، اما تحریک توسط بزه‌دیده اصطلاح حقوقی است که دادگاه‌های کیفری به کار می‌برند و به طور کلی، به میزان مسئولیت کیفری بزه‌دیده به دلیل تحریک بزهکار اشاره دارد (Wolfgang, 1993: 167-183).

2. Active precipitation.

3. Passive precipitation.

۴. در شتاب‌دهندگی منفعل نیز بزه‌دیده به صورت ناآگاهانه از طریق تحریک، با بزهکار بالقوه تعامل برقرار می‌کند. این دسته از بزه‌دیدگان بدون قصد و با توجه به خصوصیات شخصی و یا موقعیتی که در آن قرار می‌گیرند، استعداد خاص و آمادگی لازم را برای بزه‌دیده شدن خود ایجاد می‌کنند. همچنین وجود عناصر جذاب در بزه‌دیده یا همراه وی و بالتبع، وقوع بزه‌دیدگی او را می‌توان در قالب شتاب‌دهندگی منفعل ارزیابی کرد. البته در مواردی مانند سالمندآزاری و کودک‌آزاری، با بزه‌دیدگان بی‌گناه بدرفتاری صورت می‌گیرد و از آنان سوء استفاده مجرمانه می‌شود، ولی غالباً سرزنش‌پذیر نیستند.

این رو، وی را می‌توان بزه‌دیده مقصر دانست. در طرف دیگر، آقای «ج» قرار دارد که بارها با تجاوز به همسر آقای «الف» و با تهدید آقای «الف» مبنی بر پخش فیلم‌های مستهجن همسرش، وی را به شدت تحریک کرده و زمینه ارتکاب قتل خود را فراهم ساخته است. در این خصوص می‌توان به آگاهی آقای «ج» از علت مهمانی و تحریک آقای «الف» مبنی بر قصد تجاوز مجدد وی به همسرش اشاره کرد که شتاب‌دهندگی فعال وی را در ارتکاب جرم قتل نشان می‌دهد. بزه‌دیدگانی که نقش شتاب‌دهنده و اثرگذار در وقوع جرم دارند، به ویژه در شتاب‌دهندگی فعال، حمایت کیفری کمتری باید بیابند. این امر می‌تواند به شکل تخفیف مجازات بزهکار صورت گیرد.

باید توجه داشت که هرگاه نظریه شتاب‌دهندگی، منجر به این عقیده شود که بزه‌دیده در فرآیند بزه‌دیدگی خود تقصیری بیشتر یا برابر با بزهکار دارد و بزهکار، قربانی حقیقی بزه ارتكابی قلمداد شود، بزه‌دیدگان باید بار مسئولیت ارتکاب جرم را به دوش بکشند. بدین جهت، از نفوذ افراطی این اندیشه در آرای دادگاه‌ها باید جلوگیری کرد؛ برای مثال، قاضی پرونده‌ای در انگلستان اظهار داشت:

این نهایت عدم دوراندیشی برای یک دختر است که شب‌هنگام از یک خودروی شخصی تقاضای سوار شدن نماید، خیلی ساده است و نیاز به تصریح ندارد که در واقع امر، چنین دختری با این کارش برقراری رابطه جنسی را درخواست می‌کند. در محکوم نمودن مرد متجاوز به جریمه ۲۰۰۰ لیره‌ای به جای مجازات حبس برای آن جرم، استدلال قاضی بر این بود که زن به «دلیل میزان زیادی از مسامحه مشارکتی مقصر بوده است» (ویلیامز، ۱۳۸۴: ش ۴۱/۴۰۹-۴۱۱).

در پرونده قبلی طرح‌شده در دادگاه کیفری مشهد نیز هرچند به لحاظ بزه‌دیده‌شناسی علمی، تحریک و شتاب‌دهندگی یکی از مهم‌ترین علل وقوع قتل بوده است، قاضی پرونده توجه زیادی به این موضوع نکرده است و نقش تحریک‌آمیز بزه‌دیده را (مانند قتل در فراس که موجب عدم مسئولیت بزهکار در قتل بیگانه و همسر می‌داند) آن‌قدر شدید ندانسته تا مجازات از دوش بزهکار برداشته شود. آنچه باعث تنزل درجه قتل از عمد به شبه عمد شده است، اعتقاد آقای

«الف» به مهدورالدم بودن آقای «ح» می‌باشد.

با وجود این، در بعضی از آرای دادگاه‌ها نیز این دسته از قتل‌ها، قتل عمد شناخته می‌شوند که علت آن را در ضرورت وجود رابطه علیت میان تحریک بزه‌دیده و ارتکاب عمل مجرمانه بزه‌کار می‌توان جستجو کرد؛ برای مثال در پرونده شماره ۴۷...۱۱ آقای «ح» که مرتکب قتل آقای «ف» شده بود، انگیزه خود را بازایی آبروی از دست‌رفته بر اثر عملکرد مقتول می‌دانست. وی بیان داشت که چون آقای «ف» چند سال پیش قصد تعرض به مادرم را داشته است (نمی‌دانم تجاوز کرده بود یا نه) و با اعلام به همه آشنایان و اقوام باعث آبروریزی من و خانواده‌ام شده است، قصد کشتن او را داشتم. سپس قاضی پرونده با توجه به اقرار او در دادگاه، وی را به قصاص نفس محکوم و دیوان عالی کشور نیز حکم مزبور را ابرام نمود (بازگیر، ۱۳۷۶: ۲۹۲-۲۹۳).

در باره این پرونده می‌توان گفت: برای اینکه تحریک، مسئولیت بزه‌کار را به دلیل ارتکاب جرم کاهش دهد، باید موجب شود اراده بزه‌کار تحت تأثیر آن قرار گیرد و او را به سوی ارتکاب جرم سوق دهد. همچنین تحریک باید به اندازه‌ای باشد که به طور قابل قبولی به اراده بزه‌کار خلل وارد کند. بنابراین، میان تحریک و متأثر شدن اراده بزه‌کار، رابطه علیت باید باشد و در فرایند ارتکاب جرم نیز این رابطه باید استمرار یابد. در پرونده مذکور، آقای «ح»، آقای «الف» را چند سال پس از تجاوز به مادرش، آن هم در حالی که از این موضوع مطمئن نبوده، صرفاً برای بازایی آبروی خویش به قتل رسانده است که نشان‌دهنده فقدان رابطه علیت میان تحریک و ارتکاب جرم است (Felicity & Arie, 2009: 58). قاضی پرونده، به درستی این موضوع را انتقام‌جویی دانسته است نه تحریک؛ زیرا تحریک در صورتی محقق می‌شود که اراده انسان به طور مطلق یا نسبی زائل شده است، اما انتقام‌جویی زمانی صورت می‌گیرد که فرد از لحاظ تسلط بر رفتار خود در وضعیت طبیعی قرار دارد. مسلماً مدت زمان بین تحریک و واکنش فرد تحریک‌شده، اهمیت زیاد دارد و در صورتی که این فاصله زمانی به اندازه‌ای باشد که موجب فرو نشاندن برانگیختگی وی گردد، اقدامات بعدی او در زمره انتقام‌جویی قرار می‌گیرد و سزاوار مجازات خواهد بود (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۰: ۱۱۳).

شاید در ابتدای امر، بین این پرونده با پرونده‌های بررسی شده در این باره نتوان تفاوتی یافت، اما می‌توان گفت که هرچند در رابطه با قتل به اعتقاد مهدورالدم بودن، قانون‌گذار به تحریک شدن بزه‌کار اشاره‌ای نکرده است، قضات در پرونده‌های مذکور (مانند این پرونده) نیز ممکن است به عنصر تحریک توجه نمایند؛ زیرا از آنجا که متهم بیان می‌دارد: «چون چند سال پیش قصد تجاوز به مادرم داشته...»، می‌توان فاصله زیاد بین تحریک و ارتکاب جرم را مشاهده کرد. بنابراین، قتل مزبور جنبه انتقام‌جویی پیدا کرده است و قاضی پرونده نیز ممکن است تحت تأثیر اوضاع و احوال ناظر بر ارتکاب جرم، حکم به عمدی بودن قتل آقای «ف» داده باشد.

در نهایت، درباره چگونگی اعمال یافته‌های بزه‌دیده‌شناسی علمی (مانند رفتار و گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده) می‌توان گفت که با توجه به اختیاری بودن اعمال کیفیات مخففه، رویه قضایی ثابتی در این باره وجود ندارد و قضات در جرایم با کیفر تعزیر، سلیقه‌ای عمل می‌کنند. علاوه بر اختیاری بودن کاربرد کیفیات مخففه قضایی، حجم زیاد پرونده‌ها و ناآشنایی قضات با دانش بزه‌دیده‌شناسی، مانع از توجه آنان به رفتار و گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده در ارتکاب جرایم مستوجب تعزیر می‌شود. در جرایم با کیفر حد، قصاص و دیه نیز قضات با مشکلاتی متعدد مانند ثابت بودن مجازات‌های مذکور مواجهند. از این رو، چه بسا قاضی در برخی پرونده‌ها به رغم اعتقاد به ارتکاب برخی جرایم مانند قتل، تحت تأثیر رفتار و گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده، حکم قصاص را به دلیل مؤثر نبودن عذر تحریک، برای مرتکب تعیین کند.

نتیجه‌گیری

امروز، تأثیرپذیری نظام‌های عدالت کیفری از داده‌های جرم‌شناسی و دستاوردهای دانش نوینی که از آن به بزه‌دیده‌شناسی تعبیر می‌شود، امری ملموس است. اما از آنجا که از یک سو، ادبیات بزه‌دیده‌شناسی در کشور ما غنایی ندارد و از سوی دیگر، پذیرش و کاربرد این دانش با موانع جدی فقه‌جزایی اسلام و ثبات برخی مجازات‌ها مواجه است، نمی‌توان انتظار داشت که یافته‌های بزه‌دیده‌شناسی انعکاس

جدی در نظام عدالت کیفری ایران داشته باشند. پذیرش و کاربرد داده‌های نوین جرم‌شناسی، مستلزم پذیرش معانی تئوریک آن در جامعه است. این سخن بدان معنا نیست که آموزه‌های بزه‌دیده‌شناسی علمی هیچ جایگاهی در نظام کیفری ایران ندارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که نظام عدالت کیفری ایران در دو بُعد قانون‌گذاری و به تبع آن رویه قضایی، در گذشته و حال، از داده‌های این دانش به صورتی ملموس تأثیر پذیرفته است.

عملکرد نظام کیفری ایران در خصوص نقش بزه‌دیده در ارتکاب جرم، در فرایند تعیین کیفر قابل ارزیابی است. اگرچه برای بزه‌دیده که در ارتکاب جرم دخیل است، شاید نتوان مجازات تعیین کرد، می‌توان حداقل در مجازات بزه‌کار تخفیف قائل شد. رفتار و گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده نمونه کیفیاتی است که مرتکب را در آستانه برخورداری از تخفیف قرار می‌دهد. این موضوع در جرایم تعزیری به صورت وسیع‌تر و در سایر جرایم مستوجب حد، قصاص و دیه به صورتی محدودتر پذیرفته است. نمونه‌های آن را در نقش تحریک‌آمیز بیگانه و همسر در قتل در فراش می‌توان مشاهده کرد.

از آنجا که در برخی جرایم مانند قتل، ایراد ضرب و جرح، آدم‌ربایی، مزاحمت برای بانوان و ارتکاب عمل مجرمانه پس از مشاهده رابطه نامشروع همسر - غیر از زنا - با شخص بیگانه، جلوه‌های رفتار و گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده ممکن است بیشتر دیده شود، شایسته است قانون‌گذار حداقل در این دسته از جرایم به عنصر تحریک مستقلاً اشاره کند و با پیش‌بینی تخفیف مجازات، قاضی را به اعمال آن مکلف سازد.

بررسی رویه قضایی ایران نشانگر آن است که فقدان پذیرش مبانی نظری بزه‌دیده‌شناسی علمی مانند بخش قانون، تأثیر خود را بر میزان کاربرد داده‌های این دانش در رسیدگی به پرونده‌های کیفری بر جا گذاشته است. مطالعات نشان می‌دهد که دادگاه‌ها به صورت محدود، آمادگی دارند که در مواردی خاص مانند بند پ ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با توجه به نقش بزه‌دیده در فرایند گذار مرتکب از اندیشه به عمل، میزان مجازات مرتکب را کاهش دهند. با این همه، هنوز تا کارکردی کردن دانش بزه‌دیده‌شناسی در دو حوزه قانون و رویه قضایی راهی طولانی در پیش است.

کتاب شناسی

۱. آشوری، محمد، «ارزیابی قواعد ناظر بر کیفیات مخففه در حقوق ایران»، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۹، شماره ۲، ۱۳۸۸ ش.
۲. آقایبی جنت مکان، حسین، حقوق کیفری عمومی، تهران، جنگل جاودانه، ۱۳۹۰ ش.
۳. آماده، غلامحسین، اختیارات قضایی در تعیین مجازات (مطالعه تطبیقی حقوق ایران، مصر و انگلستان)، تهران، دادگستر، ۱۳۸۹ ش.
۴. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، چاپ بیست و چهارم، تهران، میزان، ۱۳۹۰ ش.
۵. بابایی، محمدعلی، جرم شناسی بالینی، چاپ دوم، تهران، میزان، ۱۳۹۰ ش.
۶. بازگیر، یدالله، قانون مجازات اسلامی در آیین آرای دیوان عالی کشور (قتل عمد)، تهران، ققنوس، ۱۳۷۶ ش.
۷. باهری، محمد، نگرشی بر حقوق جزای عمومی، چاپ دوم، تهران، مجد، ۱۳۸۴ ش.
۸. پاک نهاد، امیر، «عذر تحریک؛ مبانی و آثار مطالعه‌ای در حقوق ایران و انگلستان»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۴، ۱۳۹۰ ش.
۹. توجهی، عبدالعلی، جایگاه بزه دیده در سیاست جنایی ایران، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۷ ش.
۱۰. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، چاپ چهارم، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۸ ش.
۱۱. رایجیان اصلی، مهرداد، «بزه دیدگان و نظام عدالت جنایی»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۳-۵۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۴ ش.
۱۲. همو، بزه دیده شناسی (تحولات بزه دیده شناسی و علوم جنایی)، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۰ ش.
۱۳. زراعت، عباس، حقوق جزای عمومی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۵ ش.
۱۴. زکوی، مهدی، بزه دیدگان خاص در پرتو بزه دیده شناسی حمایتی، تهران، مجد، ۱۳۹۰ ش.
۱۵. سماواتی پیروز، امیر، عدالت ترمیمی: تعدیل تدریجی به عدالت کیفری یا تغییر آن، تهران، نگاه بینه، ۱۳۸۵ ش.
۱۶. شاهیده، فرهاد، مطالعه مبانی بزه دیده شناسی نخستین (علمی) در قانون مجازات اسلامی و چگونگی اعمال آن در آرای دادگاه ها، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تابستان ۱۳۹۱ ش.
۱۷. صادقی فسایی، سهیلا و زهرا میرحسینی، «قربانی شناسی؛ راهی به سوی افزایش احساس امنیت اجتماعی»، فصلنامه پژوهش اجتماعی، سال چهارم، ویژه نامه، پاییز ۱۳۹۰ ش.
۱۸. صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۲ ش.
۱۹. صبری، نورمحمد، گزیده آرای دادگاه های کیفری، چاپ دوم، تهران، فردوسی، ۱۳۸۱ ش.
۲۰. علی آبادی، عبدالحسین، حقوق جنایی، تهران، فردوسی، ۱۳۶۸ ش.
۲۱. گلدوزیان، ایرج، بایسته های حقوق جزای عمومی، چاپ بیستم، تهران، میزان، ۱۳۸۹ ش.
۲۲. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، چاپ سوم، تهران، سرایش، ۱۳۸۱ ش.
۲۳. میرمحمدصادقی، حسین، تحلیل مبانی حقوق جزای عمومی، تهران، جنگل جاودانه، ۱۳۹۰ ش.

۲۴. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و دیگران، «عدالت برای بزه‌دیدگان» (میزگرد)، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۵۲-۵۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۴ ش.
۲۵. نوربها، رضا، «تعديل شدت مجازات تخفيف کيفر»، *مجله تحقیقات حقوقی*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۳۳-۳۴، بهار تا زمستان ۱۳۸۰ ش.
۲۶. همو، *زمینه حقوق جزای عمومی*، چاپ سی و دوم، تهران، گنج دانش، ۱۳۹۰ ش.
۲۷. ویلیامز، کاترین، «روش زندگی و تأثیرگذاری بزه‌دیده بر وقوع جرم»، ترجمه علی صفاری، *مجله تحقیقات حقوقی*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۴۱، ۱۳۸۴ ش.
28. Felicity, S. & F. Arie, *Provocation in Sentencing Research Report*, 2nd Ed., Sentencing Advisory Council, July 2009.
29. Muftic, Lisa R. & L.A. Bouffard & J.A. Bouffard, *An Exploratory Analysis of Victim Precipitation among Man and Women Arrested for Intimate Partner Violence*, *Feminist Criminology* 2, 2007.
30. Von Hentig, H., *Remarks on the Interaction of Perpetrator and Victim*, *Journal of Criminal Law, Criminology and Police Sciences*, No. 31, 1940.
31. Wolfgang, M., *Victim Precipitation in Victimology and in Law, in Questions and Answers in Lethal and Non-lethal Violence*, Washington DC, National Institute of Justice, NCJ 147480, 1993.

موجز المقالات

الصلاحية المبنية على تابعة المجنيّ عليه مركّزة على القانون الجزائي الإسلاميّ الحديث

- حسين ميرمحمدصادقي (أستاذ بجامعة الشهيد بهشتي)
- علي إيزديار (طالب في مرحلة الماجستير بفرع قانون العقوبات وعلم الإجرام)

يعتبر مبدأ الأهلية المبنية على تابعة المجنيّ عليه أحد المبادئ المثيرة للجدل من بين الأصول الحاكمة على تعيين الأهلية الجزائية في القانون الجزائي الدوليّ. هذه الأهلية التي لزاله لها موافقون ومخالفون كثيرون قد سلّمت لأول مرة في القانون الإيراني كمبدأ شامل في المادة الثامنة من قانون العقوبات الإسلامية المصادق عليها عام ١٣٩٢ ولا شكّ عن هذا الأمر يعتبر أحد الزوايا الحديثة من هذا القانون؛ لأنّه قبل المصادقة عليها كان الاتجاه القانوني الإيراني بصورة عامّة - طيلة حوالي مائة سنة من التشريع - متمحورة على عدم قبول هذه الأهلية إلا في موارد نادرة جداً. قد حاولنا في هذه المقالة إضافة إلى بيان مفهوم هذه الأهلية وظروف وشروط إعمالها أن ندرس ونعالج أدلّة موافقيها ومخالفها مستقلة كما ناقشنا الاتجاه القانون الإيراني بالنسبة إلى هذه الأهلية قبل قانون العقوبات

الإسلامية وبعده وفي الأخير قد بينا حدود و ثغور إعمال المادة الثامنة من القانون المزبور.
المفردات الرئيسة: الأهلية الجزائية الدولية، الحقل المكاني لقانون العقوبات،
الأهلية الشخصية، تابعة المجني عليه، قانون العقوبات الدولي.

دراسة موجزة للقوانين الجزائية الماهوية والشكلية السائدة

على الصحف الإلكترونية في قانون إيران

- حسنعلي مؤذن زادگان (أستاذ مشارك بجامعة العلامة الطباطبائي)
- زهرا علي بخشي (ماجستير قانون الاتصالات)

بما أن الصحف والمجلات منذ سالف الزمن كانت في بلادنا أحد أهم وسائل الإعلام وكذلك الركن الرابع للديموقراطية لا زالت كانت مطمح نظر للمقنن وصدرت أحكام من ناحية المقنن بشأن الانتهاكات والجرائم المرتكبة. لكن اليوم ناظر إلى تنمية النشاطات في الحقل الإلكتروني وظهور الصحف والمجلات الإلكترونية وعدم قوانين معينة حول هذا القسم من الصحف يطرح السؤال التالي وهو أنه هل يمكن تعميم الضوابط والقوانين الخاصة بالصحافة المطبوعة إلى مجال الصحافة الإلكترونية وهل الشروط الموجودة حول محاكمة الصحافة المطبوعة كالعلن وحضور هيئة المحلفين قابلة للعمل في صعيد الصحافة الإلكترونية؟ وثبتت أنه بالرغم من خصائص ومميزات الخاصة للصحف والمجلات الإلكترونية، هذه الصحف تحصى من الشروط والمزايا الخاصة بالصحافة المطبوعة. الشكوك والتساؤلات الموجودة حول كيفية تعميم هذه الضوابط والقوانين إلى الصحافة الإلكترونية ساقطنا إلى مناقشة كيفية تعميم القوانين الماهوية والشكلية الصحافة المطبوعة إلى الصحافة الإلكترونية وقد أزحنا هذه الشكوك على قدر استطاعتنا.

المفردات الرئيسة: الصحف والمجلات غير الإلكترونية، الصحف والمجلات الإلكترونية، المحكمة الصالحة، العن، هيئة المحلفين.

قاعدة مقاضاة العقوبات

- رحيم نوبهار
- أستاذ مساعد بجامعة الشهيد بهشتي

أحد مبادئ القانون الحديث مبدأ إمكان مقاضاة ومناقشة العقوبات وهذا معناه لزوم مداخلة السلطة الصالحة والقانونية في الحكم بالعقوبة وإجرائه. هذا الدراسة وبعد لمحة سريعة، مكانة هذا المبدأ وسيره التاريخي تُرينا أن ضمن التركيز على التعاليم الإسلامية على مفاهيم كالنظم المبني على العدالة والعدالة القضائية وعدم إمكان القضاء للمواطنين غير المحترفين وضرورة وجود النظام في الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر ويعتبر قاعدة المقاضاة والمناقشة في العقوبات من القواعد الفقهية الجزائية للإسلام. هذه المقالة ترى أن استثناء هذا المبدأ الذي ورد في النصوص الفقهية غير قابلة للدفاع ويفضي إلى مشاكل وأنه فاقد للأدلة المتقنة. ثم ضمن عرض اتجاهات كتطور مفهوم العدالة القضائية، ضرورة رئاسة الدولة الانحصارية للحكم في العقوبة وإجرائه، التطورات المتعلقة بشأن العام والخاص، واعتبار الجريمة والعقوبة عامة في الاتجاهات العقلانية الحديثة، تعتبر قاعدة المقاضاة قاعدة غير قابل للاستثناء. ولا تفوتنا الإشارة إلى أن هذا الفهم من القاعدة متناسق مع مبدأ الاحتياط حول حياة الإنسان الذي ركز الشارع المقدس على احتفاظه.

المفردات الرئيسية: مبدأ إمكان المقاضاة والمناقشة في العقوبات، الفقه الجزائي الإسلامي، حق المحاكمة العادلة، العقوبة مطلقة العنان.

معرفة أقسام السياسة الجزائية الفنية أمام كتابة المعلومات بالرموز؛ من متطور التحفظ بالحرية والأمن

□ محمد علي حاجي ده آبادي (أستاذ مساعد بجامعة قم)
□ مهدي الخاقاني الإصفهاني (طالب في مرحلة الدكتوراه بفرع قانون العقوبات وعلم الإجرام)

لقد أعرضت الليبرالية الحديثة بعد محو الحدود للتجارة وتفكيك المجال الاقتصادي عن مجال السيطرة السياسية عن مناهج علم الإجرام التأهيلية والمتساهلة وعادت إلى آليات علم الإجرام القمعية الجزائية وزادت على مدى مخاوف حقوق الإنسان. فعليه من اللازم عرض برمجة مناسبة منوعة الأطراف من خلال إيجاد التعامل بين تعاليم القانون الجزائي مع علم الإجرام وحقوق الإنسان والاقتصاد السياسي وكثير من العلوم التي تساعدنا للبلوغ إلى هذا العمل. هذه الدراسة بعد ملاحظة إشكاليات تقابل الخطاب الحرّي والأمني في قانون الغرب ونقض الحقوق الإنسان تستهدف تعميم

هذا التقابل إلى حقل حريم التجارة الإلكترونية (خاصةً في صعيد كتابة المعلومات بالرموز) وفي عملية ومسيرة التفكير الديني الحديث في اقتصاد إيران، النموذج الأسفر (النموذج الاحتياطي) في مجال الوقاية وعقوبة الجرائم المتعلقة بالكتابة بالرموز وبإمكاننا أن نعتبر المعلومات الإلكترونية أحد المجالات لمسايرة وتلاؤم قانون إيران مع قانون أوروبا ومع توطين هذا النموذج، نستطيع أن نخطو خطوات أساسية في سبيل تدوين منهج جزائي للبلاد وأن نعتبر النماذج الأحمر (الأمن المطلق) والأخضر (الحرية المطلقة) من قبيل المجالات المنفصلة في النظم القانونية المذكورة. المفردات الرئيسية: علم الإجرام الغربي، الحداثة القانونية، كتابة الرموز، السياسة الجزائية الإسلامية.

العمل والقول المهيج للمجني عليه

في القوانين والضوابط الجزائية والمنهج القضائي لإيران

- عبد الرضا الجوان الجعفري (أستاذ مساعد بجامعة الفردوسي بمشهد)
- فرهاد شاهيده (ماجستير بفرع قانون العقوبات وعلم الإجرام)

المعرفة الدقيقة والشاملة للجريمة تحتاج إلى دراسة جميع الأسباب الدخيلة في ارتكابها وبعبارة أخرى، لا بد للدراسة الكاملة والعلمية للجريمة، إضافة إلى ضرورة ملاحظة المجرم أن نلاحظ الحالة السابقة للمجني عليه وقبل وقوع الجريمة؛ لأن الجريمة وأسباب وقوعها كالحلقات المتصلة بعضها إلى الأخرى والمجني عليه أحد هذه الحلقات. لا ريب أن ملاحظة دور المجني عليه كأحد العوامل الأصلية في وقوع الجريمة وهذه تساعدنا في الوصول إلى الفهم الأحسن والتحليل الأقوى في مسيرة تحقق الجريمة. نحاول في الدراسة الراهنة أن نعالج قانون العقوبات الإسلامية مركزة على الحصائل العلمية المتعلقة بفيكتمولوجي (علم دراسة الأمور المتعلقة بالمجني عليه) في الانتباه إلى قول المجني عليه وسلوكه المهيج ودورهما في تعيين مدى عقوبة الجاني وإمكان تخفيف عقوبته ومع نظرة إلى أسلوب عمل المحاكم.

المفردات الرئيسية: تسريع المجني عليه، العمل والقول المهيج للمجني عليه،

الحالة السابقة على الجنائية، تخفيف عقوبة المجرم.

إحساس عدم الأمن والخوف من وقوع الجريمة

□ أمير باك نهاد

□ أستاذ مساعد في الجامعة الحرّة بشيراز

لا ريب أنّ الإحساس بالخوف من وقوع الجريمة ظاهرة ذاتعة وشاملة وأحد المشاكل للمجتمعات الحديثة. هي هنا أسباب شتى في تحقّق هذه الحالة وتشديدها وهي الجنس، العمر وتأريخ مستوى الجريمة وبيئة حياة الشخص. فإنّ الخوف من وقوع الجريمة إذا كان بشكل متعارف وعادل ومناسب لاحتمال وقوع الجناية، طبيعيّ جدّاً وإذا سبّب في اتّخاذ المواطنين إجراءات مناسبة حول التجنّب من وقوع الجناية فإنّ له أثر هامّ بالغ الأهميّة. أمّا إذا وصل هذا الخوف إلى حدّ الإفراط فإنّ له آثار اجتماعيّة وفردية موسّعة كانفعال وعزلة المواطنين الاجتماعيّة وتقلّص مستوى الثقة العامّة وزيادة الكلفات الاجتماعيّة. ترمي المقالة الراهنة ضمن مناقشة هذه الظاهرة والأسباب المؤثّرة عليها إلى دراسة آثارها الفردية والاجتماعيّة وسبل ومناهج تقليص مستوى الخوف من وقوع الجريمة. المفردات الرئيسة: الخوف من الجريمة، الأمن، الوقوع أمامة الجريمة، وسائل الإعلام، الاضطراب البيئيّ.

نظرة مقارنة إلى دور ومكانة المجنيّ عليه في العمليّة الجزائيّة

□ أمير حمزة الزينالي (دكتوراه بفرع قانون العقوبات وعلم الإجرام)

□ محمّد باقر المقدّسي (أستاذ مساعد بجامعة بنجورد)

تشار إلى زيادة دور ومكانة المجنيّ عليه في العمليّة الجزائيّة كأحد ثمرات ظهور واتّساع الفيكتومولوجي الحامي. فإنّ دراسة أبعاد حضور المجنيّ عليه في العمليّة الجزائيّة لشتّى النظم القانونيّة توّعت إلى أنّ مستوى تأثير اتّجاهات الحماية عن المجنيّ عليه في النظم القانونيّة منوّعة جدّاً. وتجري هذه على الوتيرة والمنهج الذي للنظم الجزائيّة التي تجد جذورها في النظام القانونيّ الروميّ - الجرمنيّ، كألمان وفيرسا وفي هذه دور المجنيّ عليه في بدء ومواصلة الدعوى الجزائيّة أكثر من النظم الجزائيّة التي جذورها في القانون العرفيّ (كامن لو). مع ذلك كلّ، في النظم الجزائيّة العرقية (كامن لو) دور المجنيّ عليه في مرحلة صدور الحكم أكثر وأهمّ من النظم الجزائيّة الروميّة -

الجرمينة. وكذلك فإن في النظام الجزائي الإيراني في مجال الجرائم التعزيرية- دور حضور المجني عليه في بدء ومواصلة الدعوى الجزائية أكثر وهذا على غرار النظام القانوني في آلمان وفرنسا والحال أن دور المجني عليه في مرحلة صدور الحكم أضعف. تطرقت المناقشة الراهنة عبر اتجاه مقارني أن تدرُس دور المجني عليه ومكانته في بدء ومواصلة الدعوى الجزائية وكذلك في مرحلة صدور الحكم.

المفردات الرئيسة: المجني عليه، الدعوى الجزائية، ملاحقة الدعوى، مرحلة صدور الحكم، العملية الجزائية.

تحليل جريمة الاستخدام السيئ من المعلومات السرية في سوق الأوراق المالية

- غلامعلي الميرزائي المنفرد
- طالب في مرحلة الدكتوراه بفرع قانون العقوبات وعلم الإجرام

لا ريب ولا شك في سوق رأس المال، تعتبر المعلومات أساس السوق ولها قيمة ونتائج مالية وعلى المركز الناظر أن يهيئ الفرصة العادلة والسوية للمعلومات لكافة ناشطي السوق. ولا اعتبار هذا السوق عادلاً لا بد على جميع ناشطي السوق أن يصلوا إلى معلومات المؤسسات على مستوى واحد وسوي وأن تكون تجارة الأوراق المالية مبنية على المعلومات التي انتشرت للجميع وعبر طريق رسمي. والذي يوجب أن نعتبر هذه الظاهرة (الاستخدام السيئ من المعلومات الخفية) جريمة وتعيين العقوبة الجزائية للمنتهك وهذه تعتبر الخيانة في الأمانة التي حصلت في المعلومات الموجودة. هذا من جانب ومن جانب آخر، تعتبر الإضرار إلى بقية الناشطين في السوق الذين اشتروا بسبب عدم العلم بالأوراق المالية بثمان غال أو باعوا الأوراق المالية بثمان رخيص. هذا، إضافة إلى أن الاستخدام السيئ من المعلومات السرية سبب في تخفيض وسلب ثقة بقية الناشطين في السوق وفي الطعن في الثقة والاعتماد إلى دور السوق وقواعده. لذلك المقالة الحالية اختصت بدراسة قانونية لهذا الأمر الذي أحد الأصدقاء الحديثة في مجال السوق والتجارة.

المفردات الرئيسة: منظّمة البورصة والأوراق المالية، المعلومات السرية، العالمون بالمعلومات السرية، الاستخدام السيئ، مبادئ اعتبار الجريمة، الأركان الموجودة.